

بسم الله الرحمن الرحيم

گروه باور باران

فعال در عرصه های علمی پژوهشی و فرهنگی



BavarBaran.ir

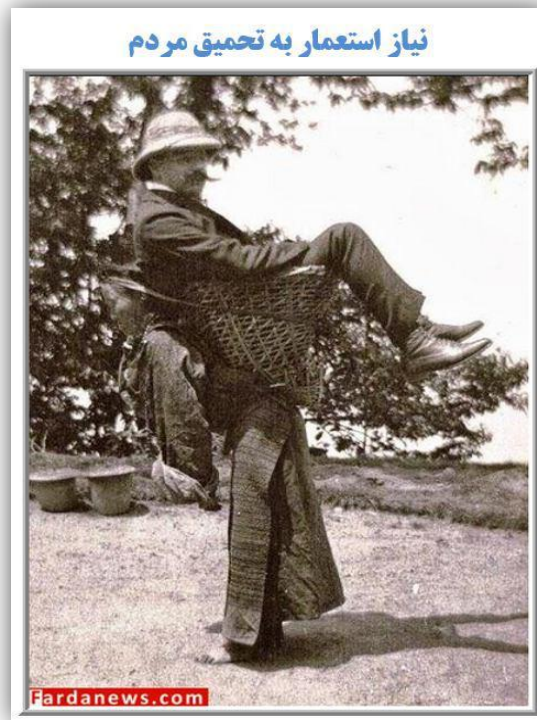
موضوع کنفرانس:

بررسی تحلیلی بندهای منشور کوروش ۳  
(قسمت سوم)

بخش مجری کنفرانس: دشمن شناسی (جناب آقای محمد مهدوی)

! برای جذابیت بت پرستی حاکمان استعمارگر چه ابزار هایی استفاده می کردند؟

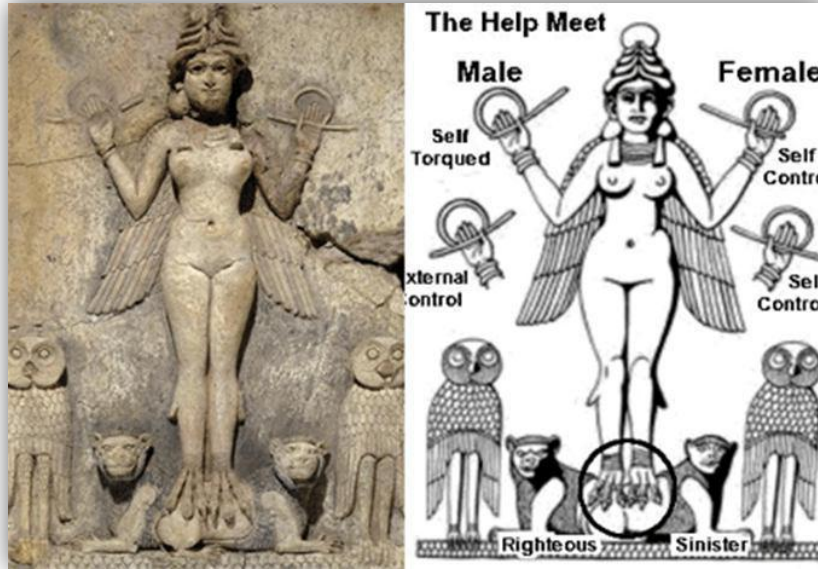
! یا به شکل دیگر بگوئیم بت پرستی چه ار مغانی برای مردم جوامع داشت؟



تاریخ استعمار قبل از کوروش:



استفاده از این ابزار در زمان کوروش و بعضی پادشاهان بابل:



استفاده از این حربه در دنیای امروز:



! یک ساده انگاری در منشور کوروش که بعضا مطرح میشه آیا کوروش به همه ادیان احترام می گذاشته؟

۶. آیین‌هایی که شایسته آنان (خدایان/پرستشگاه‌ها) نبود. پیشکشی [هایی ناپاک] ..... گستاخانه [...] هر روز یلوه سرایی می‌کرد و (به شیوه‌ای) [ها]نت آمیز

### بندهای ۲۴ به بعد منشور کوروش:

۲۴) سپاهیان گسترده‌ام با آرامش درون بابل گام برمی داشتند. نگذاشتم کسی در همه [سومر و] آكد هراس آفرین باشد.

۲۵) در پی امنیت شهر بابل و همه جایگاه‌های مقدسش بودم. برای مردم بابل [.....] که بر خلاف خوا[ست خدایان] یوغی بر آنان نهاده بود که شایسته شان نبود،



بت ها در زنجیر و در قفس قرار داده شده بودند

۲۶) خستگی هایشان را تسکین دادم (و) از بندها (?) رهایشان کردم. مردوک، سرور بزرگ، از رفتار [نیک من] شادمان گشت (و)

۲۷) به من کوروش، شاهی که از او می‌ترسد و کمبوجیه پسر تنی [ام و به] همه سپاهیانم،

۲۸) برکتی نیکو ارزانی داشت، تا با آرامش، شادمانه در حضورش باشیم. به [فرمان] والایش، همه شاهانی که بر تخت‌ها نشسته‌اند،

۲۹) از هر گوشه (جهان)، از دریای بالا تا دریای پایین، آنانکه در [سرزمین‌های دور دست] می‌زیند، (و) شاهان سرزمین‌آمور که در چادرها زندگی می‌کنند، همه آنان،

چادر نشینان آمور در شمال لبنان کنونی:

▪ [https://en.wikipedia.org/wiki/Amurru\\_kingdom](https://en.wikipedia.org/wiki/Amurru_kingdom)



۳۰) باج سنگینشان را به بابل آوردند و بر پاهایم بوسه زدند. از [شوانّه] (=بابل) تا شهر آشور و شوش،



(۳۱) آكد، سرزمین اِشْنونَه، شهر زَمین، شهر مِتورنو، در، تا مرز گوتی، جایگاه [های مقدس آنسو]ی  
 دجله که از دیرباز محراب هایشان ویران شده بود،

(۳۲) خدایانی را که درون آنها ساکن بودند، به جایگاه هایشان بازگرداندم و (آنان را) در جایگاه‌های  
 ابدی خودشان نهادم. همهٔ مردمانِ آنان (= آن خدایان) را گرد آوردم و به سکونتگاه هایشان بازگرداندم

161

**کدامیک به تفکر اولیا الهی نزدیک است؟**

ابراهیم پیامبر از شرکت در جشن و پای  
 کوبی مردم شهر امتناع ورزید و در شهر  
 ماند تا بت ها و خدایان دروغین را از بین  
 ببرد...

کوروش پس از فتح بابل با برگزاری جشن  
 در کاخ شاهی و پرستش بتها، در تحکیم  
 پایه های معبد مردوک (اسامیل) بسیار  
 تلاش کرد و در راه آباد ساختن این معابد  
 کوشش بسیار نمود!!

منشور کوروش بند 23  
 تاریخ ایران باستان حسن پیرنیا، ج 1 (ص 319 و 476 و 699)

BavarBaran.ir

(۳۵) هر روز در برابر (خدایان) بِل و نَبو، روزگاری دراز (= عمری طولانی) برایم خواستار شوند  
 (و) کارهای نیکم را یادآور شوند و به مردوک، سرورم، چنین گویند که "کوروش، شاهی که از تو  
 می‌هراسد و کمبوجیه (پسرش)





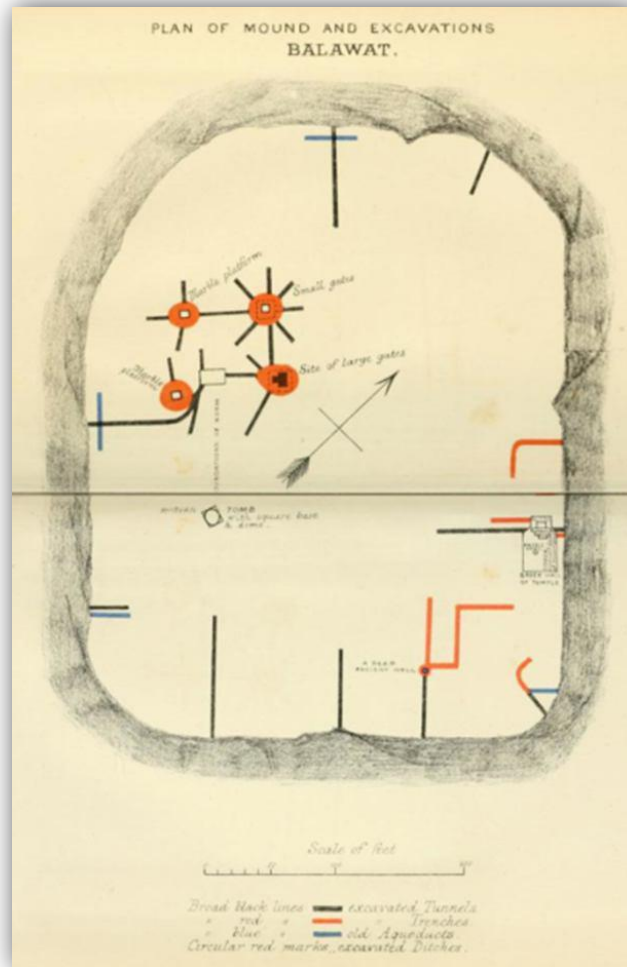
**کوروش یکتا پرست بود یا بت پرست و مروج بت پرستی؟!  
بر اساس بند 32 تا 35 منشور کوروش ، کوروش خود می گوید من بت ها را به  
جایگاههایشان بازگرداندم تا آنها برایم طلب طول عمر و بخشایش کنند  
و به بت بزرگ "مردوک" بگویند که من و پسر من  
(کمبوجیه) از او میترسیم!!!**



۳۶) ... [(باشد که) آنان تا روزگاران دراز(؟)، سهمیه دهندگان نیایشگاه هایمان باشند" و (؟)]  
(باشد که) مردمان بابل شاهی مرا جستایندم . من همهٔ سرزمین ها را در صلح (امنیت) نشاندم.

۳۷) ..... [غاز، دو مرغابی و ده کبوتر، بیشتر از [پیشکشی  
پیشین] غازها و مرغابی ها و کبوترهایی که

۳۸) ..... [روزا]نه افزودم. در پی استوار کردن باروی دیوار  
ایمگور-انلیل، دیوار بزرگ بابل برآمدم



- <https://en.wikipedia.org/wiki/Balawat>

(۳۹) [.....] دیواری از آجر پخته، بر کناره خندقی که شاهی پیشین ساخته بود، ولی سا[ختش را به پایان نبرده بود] ... کار آن را [ ... به پایان بردم.]

(۴۰) ... که [شهر را] از بیرون [در بر نگرفته بود]، که (هیچ) شاهی پیش از من (با) کارگران به بیگاری [گرفته شده سرزمینش در] بابل نساخته بود.

(۴۱) [.....] [ (آن را) [با قیر] و آجر پخته از نو برپا کردم و ساختش را به پایان رساندم].

(۴۲) [.....] دروازه‌های بزرگ از چوب‌های سدر] با روکش مفرغین. من همه آن درها را با آستانه [ها و قطعات مسی] کار گذاردم.





(۴۳) ..... [کتیبه‌ای از] آشوربانیپال، شاهی پیش از من، [(بر آن) نوشته شده بود، [درون آن دید]م.]



(۴۴) ..... [در جای خود [نهادم] (?)] ..... (باشد که) مردوک، سرور بزرگ، همچون هدیه‌ای به من عطا کند زندگانی دراز، [(و) عمری کامل،]

(۴۵) [تختی ایمن و سلطنتی پایدار، و باشد که من ..... در قلبت تا به] جاودان. ....